

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد حضرت مقصود را سزاوار که بکلمه مبارکه طیبه طاهره عباد نورانی شفقت لی مرحمت لی خلق فرمود بجمع لسان آشنا و در جمیع آن صادق دسایس و وساوس در شریعت ایشان مردود با صدق مؤانسند و از دوش در گریز آنچه از ایشان ظاهر شود گواهیست صادق بر صدق نیتشان و اخلاص حقیقتشان امید آنکه از انوار وجوه مخلصین و مقررین عالم منور گردد و این کدوراتیکه بمثابه طین سبب آرایش وجود گشته از کوثر بیان مقصود عالمیان ظاهر شود و سبیل واضح و طریق لایح گردد این خادم فانی از حق جلّ جلاله میطلبد قلوب اولیای آن ارض را متحد فرماید و الفت بخشد و بنور توکل و تفویض روشن و منیر دارد آنه علی کلّ شیّ قدیر

یا محبوب فزادی دستخطهای سامی و نامه های عالی هر یک چون نجم سحری آفاق قلوب را منور نمود و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه عرض شد و بعز اصفا فائز گشت فرمودند یا محمد علیک سلامی امریکه الیوم امام آمر حقیقی مقبول و مرغوب حفظ صیت اولیای الهی است در آن ارض که از فضل حضرت باری و مقتضیات اسم رحمانی و ربّانی صیبتشان عالم را احاطه نماید و هر جهتی از جهات کسب امانت و دیانت و صدق و صفا از مشارق آن ارض نمایند شأن دنیا معلوم و واضح و فنای آن نزد هر صاحب بصر و ادراکی ظاهر و مشهود در شهر عشق یک امر ظاهر و آن شهادت حضرت مذکور در الواح بوده و اولیا نظر پنهانی تعرض که از قلم اعلی نازل شده تعرض نمودند و بصبر جمیل و ستر جلیل تشبث جستند سبحان الله بمظلومیّت کبری حق جلّ جلاله امرش را نصرت نمود و شرق و غرب را اخبار فرمود امید آنکه جمیع اولیا بما اراده الله تمسک نمایند انشاء الله نفوس مطمئنه مستقیمه سبب اعلاء کلمه و ارتقاء وجود گردند و در هر محل و مقام نار ضغینه و بغضا و بغی و فحشا را بماء صافی صبر و اصطبار و توکل و انقطاع افسرده نمایند و اطفا کنند این ایام قلیله را لدی الله و اولیای او شانی نبوده و نیست انسان بصیر البته خود را بحب آن آلوده نماید و ذیل اطهرش را نیالاید طوبی از برای نفوسیکه بروح آمدند و بریحان گذران نمودند و بتوکل کامل بحضرت مقصود راجع گشتند یا محمد اولیای آن ارض و اطراف نزد مظلوم مذکورند و بنور بیان منور کل را سلام برسان و بتجلیات انوار نیر مواهب و الطاف الهی مسرور دار آنه یمدک و یؤیدک و ينصرک بجنود الحکمة و البیان لا اله الا هو المقتدر العزیز المّان انتهى

حمد خدا را که این بی بضاعت را توفیق عطا فرمود و قدرت بخشید تا در لیالی و ایام بخدمت امرش مشغول و از دوش غافل لله درّ عمل المقررین و المخلصین چه که رایحه طلب آمال از آن مقطوع و ممنوع له الفضل و العطاء و له الجود و البهّاء قدرت عالم و آمال امم او را منع نمود و از اراده قویه غالبه بازداشت تعالی سلطانه و تعالت قدرته بیک کلمه روح بخشید و بکلمه اخری اخذ فرمود من یقدر ان یقول لم و بم الا من یخرج عن سلطانه و یفرّ من حکومته لیس له مقام و لا ذکر و لا وصف فی الحقیقه امثال این وجود نزد مستقرّین سفینه حمرا معدوم و مفقود باری در جمیع احوال این خادم از خداوند یکتا از برای آنحضرت میطلبد آنچه را که سبب حیات ابدی است آنه هو القادر البصیر و هو السّامع المجیب لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر

نامه‌ئی در این کرّه حسب الامر بجناب آقا علی علیه سلام الله و عنایتہ نوشته شد و نزد آنمحبوب حقیقی ارسال شد تا ملاحظه نمایند و اگر مصلحت بیند بدهند نسل الله ان یحفظه بقدرتہ و سلطانہ و یجعلہ من الناصرین

اینکه در توجّه پیرت سعید و مصر و مقامات دیگر مرقوم داشتند از لقای آنمحبوب فؤاد در هر ارضی انشاء الله از آن ثمری ظاهر و نور محبتی ساطع در هر امری از امور و هر شئی از اشیا از قدرت کامله الهیه اثری و کنزی مکنون و لکن باسباب ظاهره بعد یوماً فیوماً ظاهر میشود و نفس آثار عباد را آگاه مینماید و خبر میدهد ان الله علی کلّ شئی قدیر انشاء الله از حرارت محبت آنمحبوب آثار حرارت در اطراف ظاهر گردد حضرت افغان علیه الاهی لا زال مذکور بوده و هستند فی الحقیقه سبب ارتفاع امرند نسل الله ان یؤیده و یوفقه بسلطان من عنده انه هو القادر الحکیم

حضرت وزیر ائده الله تبارک و تعالی الحمد لله از ما لا ینبغی مقدّسند و بما ینبغی و یلیق مزین انشاء الله مؤید شوند بر اعلاء این امر اعظم حسب الامر باید آنمحبوب در جمیع احوال بحکمت و بیان متمسک باشند خود لقا من غیر حرف در بعضی از نفوس مستعدّه مؤثر واقع میشود بی لفظ هدایت مینماید و بی وصف راه نشان میدهد باید قدر همچه وزیری را دانست و بقدر مقدور محبت و مودّت و صدق و صفا بایشان لازم باید اینحزب از حق بطلبند عزّت و رفعت ایشانرا ان الله هو السّامع البصیر و جناب خان وفقه الله انشاء الله در عمل محمودند و در ذکر محمود و در بیان محبوب شکر خدا را که از برای او عبادی هست که بطراز صدق و صفا و محبت و وفا مزینند

ذکر جناب حاجی و تفصیل حضور در آنمحضر مبارک را نمودند و البتّه مبارکست چه که مجمع اولیا واقع هر بقعه از بقاع ارض که در آن ذکر حق میشود آن بر سایر بقاع افتخار مینماید هذا حقّ لا ریب فیہ اگرچه آن بقعه در آن ایام محزون چه که بحزن حضرت حاجی و من معه علیهم بهاء الله اولیا و آشنا را صاحبان ابصار حدیده محزون مشاهده مینمودند و لکن الواح منزله که از افق هر یک شمس عطا مشرق جمیع کدورات را بفرح و سرور و نشاط و انبساط مبدّل نمود و اینکه مرقوم داشتند بعد از قرائت سجده شکر بعمل آوردند سبحان الله عرف این شکر یقین است که صعود نمود و بمقام اعلیٰ فائز گشت فرمودند اینکلمه را ذکر نما قسم بافتاب حقیقت که عوالم عدل و انصاف و افتده و قلوب اصحاب را منور نمود اگر کشف حجاب شود و آنمقام را ملاحظه نمایند بفرحی ظاهر شوند که در عالم شبه نداشته و ندارد آنها فازت و صعدت الی مقام حین ورودها نادت الحوریّات من الغرفات قد تضرّعت عرف ورقه السّدره المبارکة بشرن بلقائها ثمّ افرحن بحضورها باری لعمر الله جذب این ندا در جنت ابهی و فردوس اعلیٰ همه را اخذ نمود ان الله هو الفضّال الکریم و هو الغفور الرّحیم انتهى

حضرت محبوب فؤاد جناب آقا سیّد علی علیه سلام الله و عنایتہ را سلام میرسانم فی الحقیقه اذکار محبتیه ایشان جذّاب افتده و قلوبست و مُجَدّد وجود از حق جلّت عنایتہ از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب نزول رحمت و عنایتست از سحاب کرم و فضلش و از برای خود تأیید میطلبم که هر کرّه ذکر نمایم آنچه را که در قلب مستور است سایر اولیای آن ارض را ذکر مینمایم و از حق از برای هر یک توفیق میطلبم چه قدر محبوبست عند الله ظهور محبت احباب با یکدیگر هنگامیکه ذکر جناب حاجی عباس علیه سلام الله عرض شد که در ایام مصیبت در بیت حضرت حاجی بمحبت مشتعل و بهمت تمام بر خدمت قائم مکرّر فرمودند هنیئاً له ثمّ هنیئاً له باید در لیالی و ایام بشکر و حمد مشغول باشیم که عنایت فرمود راه نمود عزّت عطا کرد ذلّت کبریٰ که در ایران مخصوص اینحزب بود حال الحمد لله بعضی ادراک نموده‌اند که اینحزب را نیت دیگر است و امل دیگر جز راحت امم و عمار عالم خیالی نداشته و ندارند هر بصیری تصدیق مینماید و هر سمیعی اعتراف میکند و اگر بعضی از کلوخهای عالم بمقتضای عدم انصاف و عدل سخنی گفته و یا بگویند خارج از دبیرستان عدل حق است عنایات و الطاف و شفقت بمقامی است که السن عالم از ذکرش عاجز

یومی از ایّام بیستان توجّه فرمودند و در محلّ جدید خباء مجد مرتفع و حسب الامر اولیا در آنمقام حاضر و مجتمع و بعد از تعلّق اراده و حضور جمع از بستان اوّل مع اغصان سدره مبارکه بآنمحل توجّه فرمودند و بعد از جلوس و قرائت حروفات عالین ذکر مصیبت جدید را بقسمی فرمودند که کل متأسّف گشتند و بعد بکلمه اخری ذکری فرمودند که فی الحقیقه ارواح مجردة قصد عروج نمودند که بعد از عروج بچنین مجلسی فائز شوند و در دو یوم که فی الحقیقه آفتاب عنایت از افقش طالع ظاهر شد آنچه که از عنایت کبری و شفقت عظمی حکایت مینمود و در حضور عمل شد آنچه سزاوار بود انّ الله ربّنا و ربکم هو الفیاض الکریم و هو المشفق الغفور الرّحیم

و همچنین ذکر اعمال خیریه آنمحبوب فؤاد مکرّر از لسان مبارک جاری فی الحقیقه اجر احدی علی قدر سمّ ابره ضایع نشده و نمیشود فرمودند جناب محمّد از اوّل ایّام الی حین بخدمت قائم و بحبل فضل متمسک و از ایشان در اینمذّت مدیده امری ظاهر نشد که مخالف رضا باشد هذا وصف یرجوه الفردوس الاعلی و الجنّة العلیا ینبغی فیهذا المقام ان نقول الحمد لله الذی ایدّ حضرتکم و وفّقکم و اظهر منکم ما وصفه مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود نسل الله ان يجعل حضرتکم مفتاحاً لكلّ باب و قائماً علی کلّ امر و ذاکراً فیکلّ حین انه هو اقدر الاقدرین لا اله الا هو المهیمن علی من فی السموات و الارضین

دیگر ارمغانهای آنحضرت محبوب رسید چون بتوجّه و ذکر آنمحبوب فائز شده‌اند البتّه مقبول واقع شود چون نسبتش بحق جلّ جلاله است هر ورقی از اوراقش رشک جنانست از حق جلّ جلاله میطلبم اجر آنرا در حدیقه معانی و بیان ثابت فرماید و ظهوراتش را در بستان مذکور لیس هذا علیه بعزیز یشهد الخادم بقدرته و سلطانه و عزّه و اقتداره و یستله ان یقدّر لحضرتکم خیر کلّ عالم من عوالمه انه هو المقتدر العزیز الحکیم

خدمت نور فؤاد حضرت حاجی سیّد جواد علیه بهاء الله مالک الایجاد سلام و ثنا عرض مینمایم و بکمال خلوص از حق جلّ جلاله میطلبم که ایشانرا در جمیع اوان و احیان مؤیّد فرماید بر خدمتش خدمتیکه لازال گواهی دهد بر توجّه و تشبّث و محبّت و استقامت ایشان در انجمن عشاق ذکرشان بوده و هست امید آنکه در ایّام باقیه بهیئت اجتماع بر خدمت قیام نمائیم و بما اراده الله مشغول شویم انه هو المؤیّد العلیم الخیر الحمد لله نامه بذکر ایشان ختم شد این ختم با بدء توأم است بلکه در مقامی میتوان گفت سبقت دارد چه که مقام حضرت خاتم روح ما سواه فداه از بدیع اوّل که بدء بوده زیاده از وصف و بیانست این است ذاکر و اینست گواه الذکر و الثناء من الله علیکم یا مهابط الحبّ و الوداد و معادن المحبّة و الاتحاد لا اله الا هو العزیز الفیاض

اولیا و اصفیای آن ارض در قلب مذکور و بحراست عنایت حق جلّ جلاله محفوظ عالم محبّت مقتضیاتش در هر حین ذکر و ثنای اولیا بوده و هست خاصّه نهالهائیکه در ظلّ رحمت تربیت شده‌اند و پرورده گشته‌اند و از ریح تازہ مرزوقند چنین نفوس را لسان طاهر باید ذکر نماید و قلب مقدّس شاید که اظهار حبّ نماید باری در نقطه قلب مذکورند و بحرارت فؤاد مشتعل الحمد لله فائزند بآنچه که ضد نداشته و از ند مقدّس ذکرشان مفتاح کنوز است و حبّشان باب فتوح کلّ ذلک من عنایة الله و فضله و جوده و نسله ان یجمعهم فی ظلّه و یرفعهم باسمه و ینطقهم بثنائه الجمیل السلام و الذکر و البهاء ثمّ العزّه و الرّقه و العلاء علی حضرتکم و علی من یحبکم و یسمع قولکم فی امر الله ربّ العالمین